

جستاری در نام های جغرافیایی ماوراءالنهر

دکتر کوروش صالحی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان ksalehi50@yahoo.com

دکتر محسن مرسلپور

استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان morsalpour@yahoo.com

آرزو نظر

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان nazarezoo@yahoo.com

چکیده

نام های جغرافیایی نقش مهمی در بازشناسی هویت جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی مناطق مختلف دارند. ماوراءالنهر و نام شهرهای آن در متون تاریخی و جغرافیایی قرون نخستین اسلامی به تکرار برجای مانده که از طریق آن می توان به بخشی از هویت تاریخی آن سامان را روشن نمود. نویسندگان متون تاریخی و جغرافیایی به توصیف ماوراءالنهر و شهرهای آن پرداخته و زمینه را برای شناخت هر چه بیشتر این شهرها در قرون بعدی فراهم آورده اند. تاریخ بخارا، یکی از متون برجای مانده از قرن چهارم هجری می باشد. قرن چهارم هجری، عصر شکوفایی نام ماوراءالنهر و شهرهای آن می باشد و سامانیان در این عصر نقش مهمی در این شکوفایی ایفا کردند. نرشخی، مولف تاریخ بخارا در کتابش را به نوح بن نصر سامانی تقدیم نمود. نرشخی در این کتاب علاوه بر گزارش حوادث تاریخی، به جغرافیای تاریخی ماوراءالنهر و نام های جغرافیایی بخارا پرداخته است. مقاله حاضر بر آن است تا با رودیکردی توصیفی-تحلیلی به پیشینه وصال و جایگاه نام ماوراءالنهر و شهرهای آن بپردازد.

واژگان کلیدی: ماوراءالنهر، نرشخی، تاریخ بخارا، سامانیان.

مقدمه

ماوراءالنهر و شهرهای آن، از مناطق هویت دار و حادثه ساز شرق جهان اسلام در قرون نخستین اسلامی محسوب می شدند که درازای تاریخ برجسته‌ی خود، فراز و نشیب‌های گوناگونی را پیموده و تاریخ و ادب ایران از نام هریک از آن‌ها به افتخار یاد می کند. این منطقه نویسندگان بزرگی در همه‌ی زمینه‌ها به ویژه در تاریخ و جغرافیا پروراند. بیگمان شناخت بهتر ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی و پیشینه‌ی تاریخی ماوراءالنهر زمینه‌ی درک بهتر دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن را فراهم می آورد. یکی از راه‌های این شناخت، استفاده از متون برجای مانده از قرون نخستین اسلامی است. بیشتر این متون به نام ماوراءالنهر و شهرهای آن اشاراتی داشته‌اند و بیشتر به توصیف این شهرها از جمله ذکر راه‌ها و مسافت آن‌ها پرداخته‌اند و ضمن این توصیفات و گزارشات به نام بسیاری از شهرها اشاره کرده‌اند.

نرشی مانند جغرافی دانان و فردوسی نقش مهمی در حفظ نام ماوراءالنهر و شهرهای آن مخصوصاً بخارا ایفا کرد و در تاریخ بخارا از شهرهای بسیاری از جمله سمرقند، خوارزم، یشگرد و سغد و... نام برده است که اکنون اثری از آن‌ها در نقشه‌های سیاسی وجود ندارد و با استفاده از این کتاب می توان به دستاوردهای بیشتری در جغرافیای این منطقه رسید. در اثر فراز و نشیب‌های تاریخی، امروزه نشانه‌ای از نام بخارا و شهرهای آن در نقشه‌ی سیاسی ایران وجود ندارد و جزء خاک ازبکستان محسوب می شود.

عصر سامانیان و تاریخ بخارا

پژوهش و تحقیق در نام شهرهای قدیمی در حیطه‌ی جغرافیای تاریخی قرار می گیرد. یکی از راه‌های پژوهش در جغرافیای تاریخی، مطالعه و تأمل در متون کهن است که در این زمینه به جای مانده است. هر یک از این متون کهن به جای مانده در هر عصری، مبین اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و... آن عصر می باشد. نویسندگان این متون در کنار توصیف و بیان این اوضاع، به بسیاری از اصطلاحات و نام‌ها در حیطه‌ی جغرافیای پرداخته‌اند. می توان از این متون برای بررسی نام‌های جغرافیایی از جمله نام شهرها استفاده نمود و تاریخ بخارا یکی از مهمترین کتابهایی است که در زمینه‌ی تاریخ ماوراءالنهر، از قرن چهارم به جای مانده است. این کتاب تاریخ محلی است که در عصر سامانیان نگارش یافته است.

سامانیان، سومین دولت مقتدر و موروثی ایرانی در دوری اسلامی به شمار می روند که در اندک زمانی توانستند علاوه بر ماوراءالنهر و خراسان، سیستان و طبرستان و حتی ری را به زیر سلطه‌ی خود در آورند. سامانیان از ابتدای قدرت گیری، مورد تجلیل و ستایش مورخان و ادبا و شعرا قرار گرفتند. چنان که رودکی، که در همین عصر نصر بن احمد سامانی می زیست، در ستایش خاندان سامانی چنین سرود:

کرا بزرگی و نعمت ز این و آن بود ورا بزرگی و نعمت ز آن سامان بود

امروز به هر حالی بغداد، بخارا است کجا میر خدا سانسست، پیروزی همانجاست [۱].

مقدسی عصر سامانیان را دارای ممیزه‌های خاصی می‌داند که در جای دیگر ندیده است و آن این‌که فرهنگ این خاندان چنان است که دانشمندان را در برابر امر مجبور به زمین بوسی نمی‌کنند و دربار آنان هیچ‌گاه از پیران بزرگوار خالی نیست [۲]. اصطخری نیز به مردانگی در امر فرمانروایی و داشتن اقلیمی آباد و کاملاً استوار و داشتن پیکره قدرتمند نظامی، سیاسی و غیر قابل مقایسه بودن سامانیان با قدرت‌های معاصر صحنه می‌گذارد [۳]. ابن-حوقل هم به وجاهت والای سامانیان اذعان کرده و این خاندان را متمایز از تمام پادشاهان عجم و کریم‌الاصل می‌شمارد. وی حتی اشاره دارد که: «آل سامان به سبب حسن سیاست، ریاست واقعی و معنوی دارند» [۴]. نویسندگان ادوار بعدی خصوصیات بارز عصر سامانی را عدالت‌پروری و بسط آن در قلمرو خویش بر شمرده‌اند. اینان رونق و بسط علم و فرهنگ و آزادی‌های سیاسی، اجتماعی را معلول آن می‌دانند [۵]. چنان‌که نویسندگان معاصر، از جمله ذبیح‌الله صفا، در کتاب خود تاریخ ادبیات ایران در ستایش و اهمیت سامانیان می‌نویسد: «اهمیت امرای سامانی اولاً از آن جهت است که چون از یک خاندان قدیم ایرانی بودند به ملیت خود علاقه‌ی بسیار داشتند و به همین سبب بسیاری از رسوم و آداب قدیم ایرانی را که در خراسان و ماوراءالنهر باقی‌مانده بود راحفظ کردند. و طبقات قدیم، مانند دهقانان و آزادان و اهل بیوتات را همواره مورد اکرام خود قرار می‌دادند و این امر مایه‌ی تثبیت بسیاری از رسوم قدیم گردید توجه به زبان و ادب پارسی هم از خدمات مهم شاهان سامانی است» [۶]. ابوالقاسم فروزانی، از پژوهش‌گران تاریخ معاصر به پیشرفت علمی در این عصر مخصوصاً در زمینه‌ی جغرافیا اشاره کرده است [۷].

بنابراین عصر سامانی، یکی از اعصار مهم در تاریخ ایران و مخصوصاً در حفظ هویت ایرانی و پرآوازه‌کردن نام ماوراءالنهر و مرکز آن بخارا و شهرهای آن بوده است. بیشتر این نقش را مورخان و جغرافی‌دانان به عهده داشته‌اند. از جمله این مورخان ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، مؤلف تاریخ بخارا است. نرشخی این کتاب را در سال ۳۳۲ هجری به امیر نوح بن نصر سامانی اهدا کرد. ابونصر احمد بن محمد القباوی آن را در سال ۵۲۲ هجری به فارسی برگرداند ولی قطعاتی از آن را حذف کرد. محمد بن زفر در سال ۵۷۴ هجری، باردیگر آن را به فارسی ترجمه و تلخیص کرد و سرانجام نویسنده‌ای گمنام آن را تا تهاجم مغولان ادامه داد. شفر، یکی از پژوهشگران معاصر اروپایی این کتاب را تصحیح و منتشر کرده است [۸]. با این حال به دلیل ترجمه شدن و دخل و تصرفاتی که در طی قرون بعد در تاریخ بخارا صورت گرفت باید نهایت دقت را در آن به کار برد. مدرس رضوی، مصحح این کتاب از قول ریچارد فرای، خاورشناس مشهور اشاره می‌کند که این کتاب مورد استفاده‌ی مورخان و محققین و خاورشناسان قرار گرفته است زیرا در آن اطلاعات گرانبهایی است که مورد استفاده زبان‌شناسان و مورخان و ... قرار می‌گیرد چنان‌که این اطلاعات در منابع دیگر نیامده است [۹]. همان‌طور که بیان شد این کتاب پر از نام شهرها و دیهه‌هایی است که در قرن چهارم در ماوراءالنهر وجود داشته‌اند و هم اکنون بسیاری از آنان از بین رفته‌اند. این کتاب می‌تواند در زمینه‌ی شناخت این نام‌ها در علم جغرافیا راهگشا باشد. بسیاری از این شهرها در تاریخ بخارا به عنوان دیهه نام برده شدند در صورتی که این دیهه‌ها در منابع دیگری به عنوان شهر نام برده شده‌اند. مثلاً نرشخی در ذکر کرمینه می‌نویسد: «وکرمینه روستاهای بخارا است، و خراج او از خراج بخارا است و وی را روستاهای علیحده است» [۱۰]. اما مدرس رضوی مصحح این کتاب، آن را به صورت کرمینه یکی از شهرهای ماوراءالنهر میان سغد و بخارا می‌داند [۱۱]. ابن حوقل آن را یکی از

روستاهای شهر بخارا می‌شمارد [۱۲]. در اشکال العالم از آن به عنوان شهری بیرون از بخارا یاد شده است [۱۳]. مقدسی و ابن خردادبه آن را یکی از شهرهای بخارا می‌دانند [۱۴].

در ادامه این مقاله سعی خواهد شد به بررسی اجمالی نام باستانی و جایگاه و توصیف برخی از این شهرها در تاریخ بخارا ذکر شده‌اند پرداخته شود. بنابراین اسامی برخی از متونی هم که در کنار تاریخ بخارا برای این بررسی استفاده شده‌اند را به شکل جدولی با توضیحات خلاصه بیان کرده‌ایم. برخی از این متون هم‌زمان با عصر سامانیان نگارش یافته‌اند. زیرا همان‌طور که بیان شد این عصر، عصر گسترش علم جغرافیا و حمایت امرای سامانی از جمیع علوم از جمله تاریخ و جغرافیا بود. البته متون دیگری هم در این زمینه وجود دارند که ما به آن‌ها دسترسی نداشته‌ایم. اسامی این متون براساس جدول شماره یک عبارت‌اند از :

جدول شماره (۱): مهمترین کتب جغرافیایی که در کنار تاریخ بخارا استفاده شده است.

نام کتاب	نویسنده	سال تألیف کتاب	توضیحات
(۱) مسالک و ممالک.	ابن خردادبه.	دونوبت باراول ۲۳۱ هجری و بار دوم ۲۷۳ هجری.	از اولین منابع مورد استفاده در زمینه جغرافیای ماوراء النهر است. مطالب ماوراءالنهر با این که بخش کمی از مطالب کتاب را در بر می‌گیرد اما در ذکر مسافت‌ها و راه‌های آن از منابع مهم است و با استفاده از همین اطلاعات می‌توان در ترسیم نقشه‌ی گذشته‌ی آن استفاده کرد. این کتاب در کنار جنبه‌ی جغرافیایی، جنبه‌ی اقتصادی هم دارد چرا که بعد از ذکر مسافت شهر و نام بردن اسامی این شهرها به گردآوری خراج‌ها از شهرها می‌پردازد. در این کتاب، ماوراءالنهر جزئی از خراسان محسوب می‌شود. این کتاب مورد استفاده‌ی نویسندگان متون بعدی از جمله جغرافی دانان قرن چهارم هجری قرار می‌گیرد.
(۲) البلدان.	احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی).	۲۷۸-۲۷۹ هجری.	از شهرهای ماوراءالنهر در بخش مشرق نام می‌برد. در حین ذکر شهرهای مهم ماوراءالنهر از شهرهای کوچک‌تر آن نام می‌برد و فاصله‌های هر یک را بیان می‌کند. با این حال حجم کمی از کتاب را شامل می‌شود اما مورد استفاده‌ی مورخان بعدی قرار می‌گیرد. چنان که یاقوت حموی در معجم- البلدان، اشعاری را در وصف سمرقند از ابن‌واضح یعقوبی اخذ کرده است.
(۳) اعلاق النفیسه.	ابن رسته.	۲۹۰ هجری و به قولی ۳۱۰ هجری.	این کتاب با این که در توصیف اماکن مختلف بسیار ارزنده است، اما در مورد ماوراءالنهر و شهرهای آن توضیحات مفیدی نمی‌دهد و فقط در توصیف اماکن دیگر به شهرهای ماوراءالنهر اشاره می‌کند. توصیف نویسنده در ذکر راه‌های ماوراءالنهر با این که کم است. اما چندان زنده و گویا نیست. نویسنده در ذکر اقالیم هفت‌گانه فقط در اقالیم چهارم و پنجم به توصیف مختصری از برخی از شهرها می‌پردازد همان‌طور که ذکر شد.

از منابع بسیار مهم در زمینه‌ی شناخت ماوراءالنهر تا آن‌جا که نقشه‌ی آن را ترسیم کرده است. و از اولین کتاب‌های جغرافیایی است که در عصر سامانیان تألیف شده است. نویسنده به ماوراءالنهر مسافرت کرده است و به تفصیل از ماوراءالنهر و شهرهای آن سخن گفته است.	۳۴۰ هجری.	ابواسحق ابراهیم اصطخری.	(۴) مسالک و ممالک.
نویسنده‌ی این کتاب در اصل کتاب اصطخری را کامل کرده است. نویسنده به ماوراءالنهر مسافرت کرده است به همین دلیل از منابع مهم در زمینه شهرهای ماوراءالنهر محسوب می‌شود. نام ولایات و شهرهای ماوراءالنهر را مثل دیگر کتاب‌ها به فارسی بیان کرده است. نویسنده در نقشه مربوط به خراسان، نام شهرهای ماوراءالنهر را ذکر کرده است.	۳۵۰ هجری.	ابن حوقل.	(۵) سفرنامه- ی ابن حوقل.
از ماوراءالنهر با دقت و شوق فراوان سخن گفته است. مخصوصاً در ذکر شهرها، ماوراءالنهر را در اقلیم هفتم قرار داده است. نویسنده توضیحات جالبی در مورد نام ماوراءالنهر و شهرها می‌دهد. به همین دلیل از منابع مهم در این زمینه محسوب می‌شود. نویسنده در عهد سامانیان می‌زیست.	۳۷۵ هجری.	ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی.	(۶) احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم.
این کتاب در حوزه‌ی ماوراءالنهر تألیف شده است. حتی این کتاب مورد استفاده نرشخی قرار گرفته است. نویسنده در عصر سامانیان می‌زیست. از منابع مهم در زمینه‌ی شناخت ماوراءالنهر و توابع آن در قرن چهارم هجری است. با این‌که خلاصه بیان شده است. نویسنده ماوراءالنهر را در اقلیم بیستم از اقالیم بیست‌گانه ذکر کرده است.	بنا به گفته‌ی مقدسی پایان تألیف کتاب ۳۷۵ هجری بوده است. ۶۱۶ هجری، سال ترجمه- ی آن به فارسی است.	ابوالقاسم احمد بن جیهانی.	(۷) اشکال العالم.
با این‌که این کتاب ادبی است اما از منابع مهمی در زمینه‌ی ماوراءالنهر و نام شهرهای آن می‌باشد. با این‌که این کتاب جنبه‌ی اساطیری دارد اما برای شناسایی نام‌های باستانی مکان‌ها از جمله شهرها در علم جغرافیامنبع دست‌اولی محسوب می‌شود. هدف فردوسی حفظ هویت ایرانی از جمله نام شهرها بوده است.		ابوالقاسم فردوسی.	(۸) شاهنامه.
توضیحات در متن داده شد.	۳۳۲ هجری.	ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی.	(۹) تاریخ بخارا.

ماوراءالنهر و جایگاه آن در منابع عصر اسلامی

زجیحون و تا ماوراءالنهر بر

که جیحون میانچیسست اندر گذر

بر و بوم ما بود هنگام شاه

نکردی بر آن مرز ایرج نگاه[۱۵].

نام ماوراءالنهر و جایگاه آن در ادوار مختلف تاریخی ایران بنابر انواع متون تاریخی، جغرافیایی و ادبی برجای مانده از گذشته، در طول تاریخ به اثبات رسیده است. با این حال عده‌ای به افسانه روی آورده و مانند تورات، شهرها و ممالک را به اشخاص صاحب قدرت و نام منسوب می‌کنند[۱۶]. بنابراین نام ماوراءالنهر هم از این انتساب جدا نیست و سابقه‌ی وجود آن را به دوران اساطیری ایران می‌رسانند. چنان‌که در شعر بیان شده، فردوسی سابقه‌ی وجود آن را به دوران اساطیری (دوران ایرج) می‌رساند. شیروانی هم در کتاب خود ریاض‌السیاحه بر سخن فردوسی مهر تأیید می‌زند و در این زمینه می‌نویسد: «چون فریدون بن اتقیان بن جمشید ممالک محروسه را تقسیم به قسم گردانید دیار ماوراءالنهر که به توران شهرت دارد و جانب شرقی ایران واقع شده به تور عنایت کرد و مرز و بوم که طرف غربی ایران واقع شده به سلم مسلم داشت و ممالک ایران را در کف کفایت ایرج گذاشت[۱۷]. بنا بر پژوهش‌های انجام شده، دوران تاریخی این سرزمین از عهد هخامنشیان آغاز می‌شود. برای اولین بار از ماوراءالنهر به عنوان سرزمین‌های واقع در شمال رود وخاب (جیحون) با نام «پَرَدَرِی» در کتیبه‌های داریوش اول هخامنشی در تخت جمشید و نقش رستم یاد شده است. این نام ترکیبی بود از دو کلمه‌ی «پَر» (پرا) به معنی بالا و «دَرِی» (دریا) که به معنای رودخانه نیز به کار می‌رفت[۱۸]. با این‌که تمام منطقه‌ی ماوراءالنهر در دوره‌ی هخامنشی به سرزمین ایران پیوست. اما از آن جا به عنوان یک واحد مستقل نام برده نمی‌شود. به هر حال به استناد مفاد کتیبه‌ی نقش رستم مربوط به داریوش اول، نوشته‌های هرودت و مندرجات کتیبه‌های دیگر متصرفات هخامنشیان شامل سرزمین‌هایی بوده است، از جمله خوارزم و سغد (بخارا و سمرقند) و باکتريا که شامل مرو نیز بود[۱۹]. روایت شده که اسکندر مقدونی در حملات خود به ماوراءالنهر، شهر سمرقند را ویران کرد و شهرهایی جدید در این ناحیه ساخت[۲۰]. بعدها ماوراءالنهر زیر سلطه حکومت یونانی بلخی درآمد و در قرن دوم ق.م کوشان‌ها حکومت قدرتمندی در آن سامان تشکیل دادند. در عصر ساسانیان، جنوب رود جیحون متعلق به ایران بود. براین- اساس بخش بزرگی از خوارزم که در جنوب رود جیحون قرار داشت نیز جزء سرزمین ایران محسوب می‌شد. اگرچه بخش اعظم ماوراءالنهر تحت تسلط کوشانیان، هیاطله و بعدها ترکان بود، اما فرهنگ ایرانی در آنجا رواج داشت و آن را در امتداد فرهنگ ایرانی می‌توان محسوب داشت. ترکان در نیمه‌ی دوم قرن ششم میلادی با تشکیل حکومت گوک ترک، و تجزیه آن به دو بخش شرقی و غربی، ماوراءالنهر را تصرف نمودند. ایستمی پادشاه ترکان غربی با خسرو انوشیروان متحد شده و هیاطله را راند. برای نخستین بار در بخشی از این منطقه وسیع با مردمانی ترک‌نژاد و ترک زبان برخورد می‌کنیم که تا حدود آمودریا یا جیحون پیش رفتند[۲۱]. در عهد ساسانی است که پردری به زبان پهلوی با نام «فرارود» مشهور شد، چنان‌که شهیدی مازندرانی بنا بر کتاب لغت فرس اسدی از زبان فردوسی می‌نویسد:

که اگر پهلوانی ندانی زبان

ورا رود را ماوراءالنهر خان[۲۲].

در اواخر حکومت ساسانی، به علت ضعف شاهان ساسانی، ترکان بر فرارود سیطره یافتند. بعد از مرگ یزدگرد سوم، آخرین شاه ساسانی، ترکان نیز از امپراطوری چین شکست خورده و مضمحل شدند و فرارود زیر سلطه‌ی فرمان‌رویان محلی قرار گرفت که با حملات مسلمانان مواجه شدند[۲۳]. در اواسط قرن اول هجری قسمت‌هایی از سرزمین فرارود به تصرف مسلمانان درآمد. از این پس اعراب، بلاد شمالی یا فرارود را ماوراءالنهر (نهر جیحون) نامیدند[۲۴]. از این زمان به بعد فرارود بانام ماوراءالنهر وارد متون جغرافیایی و تاریخی اسلامی می‌شود. ماوراءالنهر در واقع معادل عربی فرارود است[۲۵]. دهخدا آن را یکی از هفت کشور منسوب به زهره می‌داند[۲۶]. با این حال ماوراءالنهر ۲۱۸ شهر را شامل می‌شده است[۲۷]. در اشکال‌العالم حدود ماوراءالنهر این‌گونه بیان شده است: «جانب مشرق آن کوهپائیت از حدود بامیان، ختلان، و هندوان و جانب مغرب شهرهای غزان و خرلخان از حد طراز بر شکل کمانی تا پاراب و نواحی بخارا. و جانب شمال ترکان خرلخان ازاقصی فرغانه تا طراز. و جانب جنوب جیحون خوارزم از بدخشان تا دریای خوارزم برخطی راست»[۲۸]. برخی جغرافی‌دانان ماوراءالنهر را هتیل نامیده‌اند. مقدسی این سوی رود (جیحون) را با عنوان هتیل، زرخیزترین زمین‌های خدا می‌شمارد و آنرا بر شش خوره و چهار ناحیت تقسیم می‌کند. خوره‌های آن را با نام‌های فرغانه، اسبیجاب، شاش، اشروسنه، صغد، بخارا و نواحی آن را با نام‌های ایلاق، کش، نسف، صغانیان ذکر می‌کند[۲۹]. برخی مورخان ماوراءالنهر را جزیی از خراسان می‌دانند. ابن‌رسته طی گزارش حوادث تاریخی از آن به عنوان ماوراءالنهر خراسان نام می‌برد[۳۰]. ماوراءالنهر درسراسر این به فراخی نعمت و صفا و خرمی و پربرکت بودن معروف بوده است و دارای شهرها و دیهه‌هایی بوده است که به وسیله‌ی آب چشمه و رود یا آب باران مشروب می‌شده‌اند[۳۱]. کاغذ سمرقندی باعث شهرت نام آن در جهان اسلام شده بود[۳۲]. ابن خردادبه در مسالک و ممالک از ماوراءالنهر بخارا نام برده که دارای کهندژ بوده است، و آن را ربع چهارم از ربع‌های چهارگانه خراسان به شمار آورده است[۳۳]. ماوراءالنهر به شکل «ماورای نهر» نوشته شده است. ابن واضح یعقوبی می‌نویسد: «وآن‌چه در ماوراءالنهر بلخ برجاده‌ی بزرگ واقع است اول آن شهر» فربر» است و آن همان مرو است چرا که ترکان به این شهر میرختند»[۳۴]. مورخان و جغرافی‌دانان قرون بعدی هم گفته‌های این جغرافی‌نویسان اسلامی را در مورد ماوراءالنهر تأیید می‌کنند. حمدالله مستوفی در زمینه‌ی نام‌گذاری آن به ماوراءالنهر می‌نویسد: «آن ولایت را بدین سبب بدین نام می‌خوانند که برجانب غربیش آب جیحون است و برطرف شرقی آب سیحون واز دو سوی آن ولایت ماوراءالنهر است»[۳۵]. و در جای دیگر آن را از اقلیم چهارم ماوراءالنهر می‌شمارد[۳۶]. جوینی آنرا شامل بلاد و بقاع و نواحی و رباع می‌داند و مهم‌ترین آنها را بخارا و سمرقند و مرو (مرو الشاهجان) ذکر می‌کند[۳۷]. با این حال ماوراءالنهر اعصار بعدی جزء سرزمین ایران بود و نقش مهمی را در فرهنگ و تمدن اسلامی ایفا کرد و تا عصر قاجار جزء سرزمین ایران بود تا اینکه در جریان حوادث تاریخی از ایران جدا شد.

شهرهای ماوراءالنهر در متون جغرافیایی و تاریخی عصر اسلامی

سامانیان در قرن چهارم، ماوراءالنهر و بخش‌هایی از ایران را تحت سیطره خود درآوردند. آن چه که نام ماوراءالنهر را در این قرن پررنگ‌تر کرد، نام بخارا پایتخت حکومت ایشان بود. چنان‌که فردوسی به آن اشاره می‌کند:

بخارا و سغد و سمرقند و چاچ سیچاپ و آن کشور و تخت و تاج [۳۸].

بخارا در کنار رود زرافشان یا رود سغد واقع شده بود [۳۹]. نرشخی، در همه جای کتابش از بخارا نام می‌برد و نام‌های آن را نیمجکت، بومسکت، شارستان روئین و شهر بازرگانان بیان می‌کند. معروف‌ترین نام آن را همان «بخارا» ذکر می‌کند و در ذکر حدیثی از پیامبر آن را «فاخره» نامیده است [۴۰]. بخارا، یکی از شهرهای باستانی ماوراءالنهر محسوب می‌شود که در کتیبه‌های هخامنشی یکی از شهرهای مهم «سغد یا سغدیانا» محسوب می‌شد [۴۱]. کیانی، بنیان این شهر را به دوران اساطیری می‌رساند و اشاره به گور افراسیاب بر در شهر بخارا، در دروازه معبد می‌کند [۴۲]. نرشخی هم به اساطیری بودن شهر بخارا اشاره می‌کند، آن‌جا که می‌نویسد اهل بخارا بر کشتن سیاوش سروده‌ها دارند که آن را کین سیاوش می‌نامند [۴۳]. نویسندگان متون تاریخی و جغرافیایی برای آن که سابقه‌ی باستانی شهرها را بیان کنند حتی ساخت بناهای آن را به دوران اساطیری می‌رسانند. چنان‌که ساخت اولین آتشکده‌ی بخارا را به فریدون نسبت می‌دهند [۴۴]. این نویسندگان اسلامی بنا بر روایت مردم این شهر، بخارا را قدیمی‌تر از بلخ می‌دانند. طبق این گفته رامیثن یا رامیتن یکی از شهرهای قدیمی آن را بخارای قدیم می‌دانند. نیمجکت یا بومسکت تاریخ بخارا در منابع دیگر به صورت بمجکت، بومجکت، بمجکت و بومجکت آمده است و در منابع چینی قرن پنجم میلادی به صورت «نومی» آمده که مخفف همین نام است [۴۵]. مقدسی قصبه‌ی بخارا را نموجکت نامیده است [۴۶]. به هنگام وضع شهر، نام آن بمجکت بوده است که به مرور زمان به نام بخارا تغییر یافت. بخارا به ایغوری معبد بت‌پرستان نامیده می‌شد [۴۷]. جوینی، مورخ عصر مغول این معابد را ویهاره نامیده است [۴۸]. اصطخری در زمینه‌ی نام بخارا می‌نویسد: «بخارا بومجکت خوانند. شهریست بر هامون و خانه‌ها از چوب ساخته باشند... و در خراسان و ماوراءالنهر هیچ شهر انبوه‌تر از بخارا نیست» [۴۹]. ابن‌حوقل آن را گذرگاه خراسان می‌خواند [۵۰]. در عصر اسلامی، برخی جغرافی‌دانان بخارا را جزء اقلیم چهارم از حوزه‌های خراسان و بهترین موضع ماوراءالنهر و خراسان شمرده‌اند که درون آن قهندز، شهرها و دیوارهایی وجود داشته است که بهترین وصف از این دیوارها را مقدسی و نرشخی بیان کرده‌اند [۵۱]. در طول تاریخ، نام سمرقند در کنار نام بخارا ذکر شده است. در عصر اسلامی برخی مواقع نام و جایگاه سمرقند بر بخارا برتری داشت. اهمیت تجاری و بازرگانی شهر به این برتری می‌افزود [۵۲]. سمرقند یکی از مهم‌ترین ایالت‌های چهارگانه‌ی ماوراءالنهر (طخارستان، چغانیان، خوارزم و سغد) محسوب می‌شد. در کتیبه‌های هخامنشیان سمرقند با بخارا جزء ایالت سغد بوده است [۵۳]. در متون ادبی پیوسته نام این دو شهر با هم آمده است:

در سمرقند و در بخارا هست قدری ملک و اندکی اسباب [۵۴].

سمرقند یکی از مساکن ورود آریایی‌ها به ایران محسوب می‌شود [۵۵] و سابقه‌ی آن را هزاره‌ی سوم و چهارم قبل از میلاد می‌رسانند [۵۶]. بنای آن را به سمر نسبت می‌دهند. سمرقند در ابتدا متشکل از ده بوده و به مرور زمان به شهر

تغییر یافت [۵۷]. مسعودی مورخ، نام شهر را به سمرقند نسبت می‌دهد [۵۸]. اما بنا بر آثار و کتب به‌جای‌مانده قبل از اسلام نام باستانی سمرقند «ماراکنده یا مرکنده» می‌دانند که جزء ایالت سغدیانا یا سوغده بوده است [۵۹]. آن را از بناهای اسکندر مقدونی می‌دانند که بعد از او در عهد ملوک الطوایفی، شهر یرعیش یکی از حکام یمن آن را ویران کرد [۶۰]. در ابتدای عصر اسلامی سمرقند، سمران نامیده می‌شد. در تاریخ بخارا، بنا بر حدیث بیان شده از پیامبر سمرقند به عنوان سمران ذکر شده است [۶۱]. مقدسی، سمرقند را شهری کهن و ثروتمند و مرکزی زیبا و دلگشا ذکر کرده است و آن را قصبه‌ی صغد می‌شمارد چنان‌که برخی دیگر از مورخان عصر اسلامی به آن اشاره دارند [۶۲]. نرشخی علاوه بر سمرقند و بخارا، در این حدیث پیامبر از یشگرد با نام قاسمیه نام می‌برد [۶۳]. نام این شهر به شکل‌های وشگرد و بیشگرد هم بیان شده است. یشگرد همان شهری است که برخی از جغرافی‌دانان آن را واشجرد خوانده‌اند و محل آن را در نزدیکی کوه‌های چغانیان در نواحی بالای جیحون نزدیک ترمذ بیان کرده‌اند [۶۴]. جیهانی آن را به شکل واشگر نوشته است [۶۵]. نویسندگان عصر اسلامی در اصالت و باستانی بودن این شهر از هفتصد دژ در آن نام برده‌اند که ترکان در آن طمع می‌کرده‌اند [۶۶]. نرشخی در جریان ذکر حوادث تاریخی از شهرهای قدیمی دیگر از جمله خوارزم و صغد نام می‌برد [۶۷]. جغرافی‌دانان عصر اسلامی بیشتر به توصیف این شهرها می‌پردازند و کم‌تر از نام و اصالت این شهرها سخن می‌گویند. یعقوبی در البلدان صغد را شهری در شمال بلخ می‌شمارد [۶۸]. صغد همان سغدیانیان باستان است که شامل سرزمینی میان جیحون و سیحون بود. نام این شهر در اوستا به شکل «سوغده هوشایانا» هم آمده است [۶۹]. نویسندگان عصر اسلامی سابقه‌ی وجود این شهر را به فریدون می‌رسانند که در تقسیم قلمرواش آن را به فرزندش سلم داد [۷۰]. این نویسندگان سمرقند را قصبه‌ی آن می‌دانند [۷۱]. یعقوبی در آن از وجود چهارصد دژ سخن می‌گوید [۷۲]. خوارزم هم مانند دیگر شهرهای ذکر شده از شهرهای کهن به جای مانده از ماوراءالنهر محسوب می‌شود. نام خوارزم در منابع به شکل‌های مختلف بیان شده است نام اوستایی این شهر «هوارزمیش یا هوائی‌ریزیم» بیان شده است. در کتیبه‌ی داریوش در نقش رستم به شکل «خوارزمیش» آمده است. نام‌های دیگر آن خوراسمیه و خوراسمیا بوده است [۷۳]. در سابقه‌ی وجود آن را به نرسی آن را نسبت می‌دهند [۷۴]. مورخان و جغرافی‌دانان عصر اسلامی هم بیشتر به توصیف این شهر و مخصوصاً دو شهر آن کات و گرگانج (جرجانیه) پرداخته‌اند. مستوفی خوارزم را در اقلیم پنجم و پایتخت آن را ارگنج می‌داند که بنا به گفته‌ی او در آن زمان به نام خوارزم بوده است [۷۵]. خوارزم به درکاث (خاش) معروف بود که این شهر از بین رفت و مردم آن در نزدیکی آن ناحیه‌ی دیگری چون جرجانیه ساختند. کات علاوه بر شهر، قهندز داشته است [۷۶]. کاث (کات) و جرجانیه دو شهر شمالی و جنوبی در خوارزم بودند [۷۷]. مقدسی قصبه‌ی خوارزم را هیطلیه کات نامیده است [۷۸] چنان‌که این دو شهر از شهرهای مهم خوارزم در اوایل قرون اسلامی بودند به همین دلیل جغرافی‌دانان بیشتر به وصف این دو شهر پرداخته‌اند. نرشخی از شهرهای باستانی دیگر نام می‌برد که در حجم این مقاله نمی‌گنجد. اما با بررسی این نام‌ها در منابع کهن می‌توان شناخت کامل‌تر در زمینه‌ی نام‌های این شهرها به دست آورد.

نتیجه‌گیری

تاریخ بخارا، در کنار دیگر متون تاریخی و جغرافیایی گذشته نقش مهمی در حفظ هویت نام ماوراءالنهر و شهرهای آن دارد و یکی از منابع دست اول برای شناخت این نام‌ها می‌باشد. از آن‌جا که نام شهرها به منزله‌ی شناسنامه‌ی یک ملت‌اند، نرشی در ذکر حوادث تاریخی نام‌ها و سابقه‌ی بسیاری از این شهرها را ذکر کرده است که در منابع دیگر نشانه‌ای از آن‌ها نیست؛ حتی نرشی مثل دیگر نویسندگان سابقه‌ی وجود آن‌ها را به دوران اساطیری می‌رساند. علاوه بر این از دیهه‌های فراوانی یاد می‌کند که در منابع دیگر هیچ جای دیگر یاد نشده‌اند. برای شناخت بهتر این نام‌ها فقط نباید به تاریخ بخارا اکتفا کرد بلکه باید از منابع جغرافیایی و تاریخی دیگر استفاده کرد. این منابع با اینکه به توصیف این شهرها پرداخته‌اند با این حال در شناخت این نام‌ها بسیار موثرند مخصوصاً کتاب ابن حوقل و اصطخری (اصطخری در نقشه‌ی خراسان مکان برخی شهرهای ماوراءالنهر را مشخص کرده است) که نقشه‌ی ماوراءالنهر را ترسیم کرده‌اند و در ذکر راه‌ها و مسافت‌ها ویژگی‌های دیگر این شهرها را بیان می‌کنند. امروزه با استفاده از اطلاعات همین متون در کنار روش‌های دیگر می‌توان نقشه‌ی گذشته‌ی ماوراءالنهر و شهرهای آن را ترسیم کرد و با ترسیم نقشه‌ی گذشته آن که در گذشته جزئی از قلمرو ایران بوده‌اند به شناخت کاملتری از مرزهای گذشته‌ی ایران رسید که راه را برای ترسیم نقشه‌های امروزی می‌گشایند.

مراجع

۱. دیوان رودکی، ص ۷۱-۸۴.
۲. احسن‌التقاسیم. مقدسی، ج ۲، ص ۴۹۵-۶.
۳. مسالک و ممالک، اصطخری، ص ۲۳۰.
۴. سفرنامه‌ی ابن حوقل، ص ۱-۲۰۰. نام دیگر این کتاب صورة الارض می‌باشد.
۵. دستورالوزراء. خواندمیر، ص ۱۰۷. آثارالوزراء. عقیلی، ص ۱۴۶. نسایم الاسحار. منشی کرمانی، ص ۳۵.
۶. تاریخ ادبیات ایران، صفا، ج ۱، ص ۲۰۶.
۷. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان. فروزانی، ص ۷.
۸. تاریخ‌نگاری در ایران. اشپولر و دیگران، ص ۲۲.
۹. تاریخ بخارا، ص ۱۸. در بخش مقدمه، مدرس رضوی از فواید تاریخ بخارا سخن می‌گوید و در آخر کتاب، حواشی و تعلیقات مفیدی نوشته است که برای شناخت نام شهرهای ماوراءالنهر مفید است.
۱۰. تاریخ بخارا، ص ۱۶.
۱۱. تاریخ بخارا، ص ۱۷۸. بخش حواشی و تعلیقات.
۱۲. سفرنامه‌ی ابن حوقل، ص ۲۴۴-۲۱۳.
۱۳. اشکال‌العالم. جیهانی، ص ۱۸۵.

۱۴. احسن التقاسم، ج ۱، ص ۴۰. ابن خردادبه. مسالك و ممالك، ص ۲۷.
۱۵. شاهنامه‌ی فردوسی، ص ۱۸۴.
۱۶. وجه تسمیه‌ی شهرهای ایران. توکلی مقدم، ج ۱، ص ۹.
۱۷. بستان‌السیاحه. شیروانی، ص ۱۹.
۱۸. تاریخ تحولات سیاسی و... در دروه‌ی سامانیان، ص ۲۰.
۱۹. کلیات جغرافیای تاریخی ایران. بیات، ص ۵۲.
۲۰. خراسان و ماوراءالنهر. بلنیتسکی، ص ۳-۸۲.
۲۱. جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص ۷-۷۶۳.
۲۲. فرهنگ شاهنامه. شهیدی مازندرانی، ص ۶۶۵.
۲۳. تاریخ تحولات... در در دوره‌ی سامانیان، ص ۳۱-۲۶.
۲۴. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، لسترنج، ص ۴۶۱.
۲۵. تاریخ تحولات... در دوره‌ی سامانیان، ص ۳۲.
۲۶. لغت‌نامه‌ی دهخدا، ج ۱۲، ص ۱-۱۷۶۸۰.
۲۷. نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان. نوبان، ص ۴۴۸.
۲۸. اشکال‌العالم، ص ۱۷۷.
۲۹. احسن‌التقاسیم، ج ۲، ص ۲-۳۸۱.
۳۰. اعلاق‌النفیسه، ابن رسته، ص ۹۰.
۳۱. سفرنامه‌ی ابن‌حوقل، ص ۲۰۳-۱۹۴.
۳۲. مسالك و ممالك. اصطخری، ص ۲۲۷.
۳۳. مسالك و ممالك. ابن‌خردادبه، ص ۱۳۷۱.
۳۴. البلدان. ابن‌واضح یعقوبی، ص ۶۸.
۳۵. نزهت‌القلوب. مستوفی، ص ۲۶۱.
۳۶. نزهت‌القلوب، ص ۲۶۱.
۳۷. تاریخ جهان‌گشا. جوینی، ج ۱، ص ۷۴.
۳۸. شاهنامه‌ی فردوسی، ص ۱۱۷. بیش از ده بار از بخارا نام برده است.
۳۹. محیط زندگی و احوال رودکی. نفیسی، ص ۲۱.
۴۰. تاریخ بخارا، ص ۲۱.
۴۱. تاریخ ایران (قبل از اسلام). پیرنیا، ص ۱-۱۵۰. این کتاب در دو بخش تألیف شده است. بخش اول آن که مربوط به قبل از اسلام است که توسط حسن پیرنیا (مشیرالدوله) نگارش یافته است. بخش دوم که مربوط به اسلام تا دوره معاصر است توسط عباس اقبال آشتیانی تألیف یافته است.
۴۲. پایتخت‌های ایران. کیانی، ص ۴۹۴. به پایتخت‌های ایران از ابتدا تا عصر قاجار پرداخته است.
۴۳. تاریخ بخارا، ص ۲۳. در ذکر داستان سیل‌اوش.

۴۴. مروج‌الذهب. مسعودی، ج ۱، ص ۶۰۳. این کتاب در دو جلد حوادث تاریخی را بیان می‌کند. علاوه بر این کتاب اثر دیگر مسعودی التنبیه‌الاشراف برای شناخت ماوراءالنهر مفید می‌باشد.
۴۵. لغت‌نامه‌ی دهخدا، ج ۳، ص ۳۸۰۲. رجوع شود به کلمه‌ی بخارا. محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، ص ۲۱، تاریخ بخارا، ص ۲۳.
۴۶. احسن‌التقاسیم، ج ۲، ص ۳۸۶.
۴۷. بخارا (دست‌آورد قرون وسطی)، فرای، ص ۲۴.
۴۸. نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان. نوبان، ص ۷-۸۶. تاریخ جهان‌گشا، ج ۱، ص ۷۵.
۴۹. مسالک و ممالک. اصطخری، ص ۲۳۹.
۵۰. سفرنامه‌ی ابن حوقل، ص ۱۹۳.
۵۱. اعلاق النفیسه، ص ۱۲۲. تاریخ بخارا، ص ۴۶. نرشخی از قول مردم نام این دیوار را کنپرک آورده است. مدرس رضوی در حواشی این کلمه را به معنی پیر سال-خورده و فرتوت عموماً و زن پیر خصوصاً آورده است.
۵۲. پایتخت‌های ایران، ص ۴۸۵.
۵۳. تاریخ ایران (قبل از اسلام)، ص ۱-۱۵۰.
۵۴. دیوان انوری، ص ۸۵.
۵۵. نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان، ص ۳۰۰.
۵۶. فرهنگ فارسی اعلام. صدری‌افشار، ص ۴۱۲.
۵۷. فرهنگ آندراج. شاد، ج ۲، ص ۱۱۶۴. رجوع شود به کلمه‌ی سمرکند.
۵۸. مروج‌الذهب، ج ۱، ص ۱۵۵.
۵۹. پایتخت‌های ایران، ص ۴۹۷. جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص ۱۷۸.
۶۰. نزهةالقلوب، ص ۶-۲۴۵.
۶۱. تاریخ بخارا، ص ۲۲۷. بخش حواشی و تعلیقات.
۶۲. احسن‌التقاسیم، ج ۲، ص ۴۰۱. جغرافیای حافظ ابرو، ج ۱، ص ۳۳۱.
۶۳. تاریخ بخارا، ص ۳۱.
۶۴. تاریخ بخارا. مدرس رضوی، ص ۵-۲۰۴. بخش حواشی و تعلیقات.
۶۵. اشکال‌العالم، ص ۱۹۷.
۶۶. البلدان، ص ۶۸.
۶۷. تاریخ بخارا، ص ۱۲۲: از خوارزم طی حوادث دوران امیر اسماعیل سامانی نام می‌برد. ص ۱۲۳: از علی‌آباد و پل عطار در بلخ نام می‌برد. ص ۹۲: از دیهه‌های سغد نام می‌برد که به مذهب مقلع در آمده بودند. ص ۱۰۵: مرو را یکی از شهرهای خراسان می‌شمارد.
۶۸. البلدان، ص ۳۲.

۶۹. جغرافیای تاریخی ایران باستان، صفحات ۷۸۲ و ۱۷۸. فرهنگ آنندراج، ج ۲، ص ۱۱۴۲. رجوع شود به کلمه‌ی سغد. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۴۸۹. فرهنگ نامه‌ی دهخدا، ج ۸، ۱۲۰۴۴. رجوع شود به کلمه سغد. تاریخ ایران (قبل از اسلام)، ص ۱-۱۵۰.
۷۰. مسالک و ممالک، ابن خردادبه، ص ۲۱.
۷۱. احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۳۸۵. اشکال العالم، ص ۱۸۶. مسالک و ممالک. اصطخری، ص ۲۲۶. جغرافیای حافظ ابرو، ص ۳۳۱.
۷۲. البلدان، ص ۶۹-۷۰.
۷۳. جغرافیای تاریخی ایران باستان، صفحات ۲۱۹ و ۱۰۹ و ۱۰۴. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۷۳. ایرانشهر، مارکوارت. ص ۳۱۷. تاریخ ایران (ایران قبل از اسلام)، ص ۱-۱۵۰. لغت‌نامه‌ی دهخدا، ج ۶، ص ۸۷.
۷۴. جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص ۲۲۳.
۷۵. نزهةالقلوب، ص ۲۵۸.
۷۶. سفرنامه‌ی ابن حوقل، ص ۷-۲۰۶.
۷۷. اشکال العالم، ص ۸۲.
۷۸. احسن التقاسیم.

منابع

- ابن حوقل، ترجمه‌ی جعفرشعار، سفرنامه‌ی ابن حوقل (ایران در صورۃ‌الارض)، ۱۳۶۶، چاپ دوم، تهران، ۴۰۰ ص.
- ابن خردادبه، ترجمه‌ی سعید خاکرند، با مقدمه‌ی آندره میکل، ۱۳۷۱، مسالک و ممالک، چاپ اول، تهران، ۲۲۲ ص.
- احمد بن عمر بن رسته (ابن رسته)، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، ۱۳۶۵، علاقی/النفیسه، چاپ اول، تهران، ۲۳۹ ص.
- اشپولر؛ م. م. حسین؛ م. کبیر؛ بازورث؛ ک. کاهن؛ جان نویل؛ جان وودز؛ ح. فرمانفرمایان؛ ا. یاپ؛ ا. ویلر؛ ن. کدی؛ آن لمبتن، مترجم یعقوب آژند، ۱۳۸۰، تاریخ‌نگاری در ایران، چاپ اول، تهران، ۲۳۶ ص.
- اصطخری، ابو اسحق ابراهیم، باهتمام ایرج افشار، مسالک و ممالک، چاپ سوم، ۱۳۶۸، تهران، ۲۹۰ ص.
- بلنیتسکی؛ آ، ترجمه‌ی پرویز ورجاوند، ۱۳۶۴، خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)، چاپ اول، تهران، ۳۲۰ ص.
- بیات، عزیز الله، ۱۳۸۴، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، چاپ چهارم، تهران، ۵۵۹ ص.
- پیرنیا، حسن؛ اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۸، تاریخ ایران (قبل و بعد از اسلام)، تهران، ۱۲۵۶ ص.
- توکلی مقدم، غلامحسین، ۱۳۷۵، وجه تسمیه‌ی شهرهای ایران، ج ۱، چاپ اول، تهران، ۳۳۲ ص.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله خوافی، با مقدمه‌ی و تصحیح صادق سجادی و سید علی آل داوود، ۱۳۷۵، جغرافیای حافظ ابرو، ج ۱، چاپ اول، تهران، ۳۹۳ ص.

جوینی، عطا ملک علاءالدین بن بهاءالدین، تصحیح علامه‌ی قزوینی، ۱۳۶۷، تاریخ جهان‌گشا، ج ۱، چاپ سوم، تهران، ۲۹۴ ص.

جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، مترجم عبدالسلام کاتب، تصحیح و حواشی از فیروز منصور، ۱۳۶۸، اشکال/العالم، چاپ اول، تهران، ۳۲۳ ص.

خواندمیر، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، ۱۳۱۷، دستورالوزراء، تهران، ۵۱۴ ص.

دبیر سیاقی، محمد، فرهنگ آنندراج (مصحح)، ج ۴، تهران.

انوری، با مقدمه‌ی سعید نفیسی، باهتمام پرویز بابایی، ۱۳۸۹، دیوان/انوری، چاپ اول، تهران، ۷۷۴ ص.

رودکی سمرقندی، دیوان، براساس نسخه‌ی سعید نفیسی و براگینسکی، ۱۳۷۳، تهران، ۲۱۶ ص.

شاد، محمد پاشا، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، فرهنگ آنندراج، ج ۲، تهران.

شهیدی مازندرانی، حسین، ۱۳۷۷، فرهنگ شاهنامه، چاپ اول، تهران، ۴۴ ص.

شیروانی، زین‌العابدین، به کوشش عبدالله مستوفی، ۱۳۱۵، بستان‌السیاحه، تهران، ۷۰۳ ص.

صدری افشار، غلامحسین؛ نسرین حکمی، نسترن حکمی، ۱۳۸۳، فرهنگ فارسی/علام، تهران، ۸۲۹ ص.

صفا، ذبیح الله، ۱۳۸۷، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، چاپ ۱۸، تهران، ۷۱۴ ص.

عقیلی، تصحیح محدث ارموی، ۱۳۶۴، آثارالوزراء، چاپ دوم، تهران، ۳۶۸ ص.

فرای، ریچارد، ترجمه‌ی محمود محمود، ۱۳۶۵، بخارا دستاورد قرون وسطی، چاپ دوم، تهران، ۲۷۰ ص.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۸، شاهنامه (براساس چاپ مسکوی)، چاپ پنجم، تهران، ۶۷۲ ص.

فروزانی، ابوالقاسم، ۱۳۸۷، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره‌ی سامانیان، چاپ چهارم، تهران، ۲۲۲ ص.

کیانی، محمد یوسف، ۱۳۷۴، پایتخت‌های ایران، چاپ اول، تهران، ۷۸۶ ص.

لسترنج، گی، ترجمه‌ی محمود عرفان، ۱۳۷۷، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، چاپ سوم، تهران، ۶۱۰ ص.

لغت‌نامه‌ی دهخدا، زیر نظر محمد معین سید جعفر شهیدی، ۱۳۷۳، ۲۱۱۴۹ ص.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، ترجمه‌ی ابونصر احمد القبای، تلخیص محمد بن زفر، تصحیح و حواشی از سید محمد تقی مدرس رضوی، ۱۳۶۳، تاریخ بخارا، چاپ دوم، تهران، ۴۴۳ ص.

نفیسی، سعید، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، چاپ سوم، تهران، ۶۷۵ ص.

نوبان، مهرالزمان، ۱۳۷۶، نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان، چاپ اول، تهران، ۵۵۷ ص.

مارکوارت، یوزف، ترجمه‌ی مریم میر احمدی، ۱۳۷۳، ایرانشهر، تهران، ۲۹۸ ص.

مدرس رضوی، سید محمد تقی، ۱۳۶۳، تاریخ بخارا (مصحح)، چاپ دوم، تهران، ۴۴۳ ص.

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ۱۳۷۴، مروج/الذهب، ج ۱، تهران، ۷۸۵ ص.
- مستوفی، حمدالله، باهتمام و تصحیح گای لسترنج، ۱۳۶۲، نزهة/القلوب، چاپ اول، تهران، ۳۷۸ ص.
- مشکور، محمد جواد، ۱۳۷۱، جغرافیای تاریخی/ایران باستان، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۴ ص.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، مترجم و مصحح علینقی منزوی، ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، چاپ اول، تهران، ۸۱۰ ص.
- منشی کرمانی، ۱۳۶۴، ناصرالدین، نسائم/الاسحار فی لطایم/الاخیار، تهران، ص ۲۶۰.
- یعقوبی، ابن واضح (احمد بن ابی یعقوب)، ترجمه‌ی دکتر محمد ابراهیم آیتی، ۱۳۴۳، البلد/ن، تهران، ۲۰۹ ص.